

دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان  
سال اول، شماره‌ی دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۳

## بازگفتی از جایگاه بهارات و نگاهی به هسته‌ی حماسی آن

اردشیر منظمی\*  
استادیار دانشگاه لرستان

### چکیده

این مقاله می‌کوشد با روش دین‌پژوهی و به شیوه‌ی توصیف و تحلیل، هسته‌ی حماسه‌ی بهارات را واکاود. بی‌گمان طرح چنین مسئله‌ای نیاز به بررسی تحلیلی حماسه و نیز معرفی جایگاه متن مهابهارات بزرگترین حماسه‌ی هندوان دارد. بررسی این متن بیانگر آن است که همچون حماسه‌های باستانی دیگر این خدایان و آدمیان هستند که در رزمی آشکار به نبرد برمی‌خیزند تا در یک جنگ تمام‌عیار که به گونه‌ی حماسه (دلآوری و مردانگی در کارزار) انجام می‌گیرد؛ حقیقت را کشف و یا اثبات کنند.

گذشته از صورت پیدای حماسه که حکایت از جنگ با همه‌ی خشکی و خشونتش دارد؛ به زودی چهره‌ی پنهان آن نیز هویدا می‌شود. نبردی بی‌امان در شمایل بی‌باکی و از خودگذشتگی، از پی دفاع و برپایی از یک حقیقت محتوم انجام، و با دست‌یابی به خودسازی و دیگرسازی فرجام می‌گیرد. در این نبرد، اهوراییان به یاری ایزدان، فرشتگان و اصولاً موجودات ماوراءالطبیعه در سلوکی عقلی و فعلی بر علیه اهریمنان تلاش می‌کنند تا به آرمان‌های ستوده و سپید (مقدس) دست یابند.

از این رو می‌توان گفت این حماسه حکایت تلاش مردمان برای دست‌یابی به اخلاق و تقدس است. بهارات گزارش نبرد استراتژیک خدایان و آدمیان نیک‌خوی با دیوان و آدمیان بدخوی بر پایه‌ی ایدئولوژی هندوان است.

**کلید واژه‌ها:** مهابهارات، حماسه، جنگ، خدایان، دین، اخلاق.



## نگاهی به حماسه

حماسه، همچون جنگ، یک نبرد است. اما نبردی است که از سختی و شدت در جنگ و دلاوری و بهادری حکایت دارد. (المعجم الوسیط، ۱۳۹۲ ه.ق، مقایس اللغه، ۱۴۲۹ ه.ق دهخدا، ۱۳۷۳)

جنگ به هدف پیروزی صورت می‌گیرد و همیشه اینگونه نیست که بر قصدی راست و درست به انجام رسد، زیرا ممکن است هردو سوی رویارویی شر باشند و به نیتی نادرست، دست‌کم به آهنگ جهان‌گشایی و جهان‌گیری درگیر شوند. اما حماسه رویارویی و نبرد خیر و شر است، زیرا هدف آن کشف و تحقق حقیقت است. نبردی برای رسیدن به آزادی، دستیابی به عدالت، نجات انسان‌ها، رهایی یک ملت یا کشور و...

از این رو حماسه، نبرد خوب و بد، زشت و زیبا و همه‌ی صفات نیک و پسندیده از یک سو با همه‌ی خوی و خیم کژی و کاستی از سوی دیگر است. به گونه‌ای که کشف و تحقق حقیقت تبعات و تغییرات اخلاقی ویژه‌ی خود را به افراد دارد. مجموعه‌ای از صفات، رزم را شکل می‌دهد و تغییرات دیگری در همین صفات را در پی خواهد داشت. صفاتی که تعیین‌کننده‌ی نبرد و سپاهیان آن است. بی‌راه نیست اگر بر پایه‌ی چیستی و چگونگی چنین جنگی بگوییم: حماسه، نبرد اهورا و اهریمن است.

حماسه از جنس جنگ است، اما از سنخ آن نیست. چرا که در جنگ، خود جنگ هدف است همچون "الایام" عرب. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ص ۵۸۲) همانند جنگ جهانگیری چون اسکندر، چنگیز و تیمور... اگر قائل شویم که هدف وسیله را توجیه می‌کند پس وسیله ماهیت هدف را نشان می‌دهد. از این رو اگر جنگ را یک هدف بدانیم که شمایل آن (تهاجم، خشونت، خونریزی، ویرانی، کشتار، شکست...) بیانگر ماهیت آن است و اگر وسیله بدانیم باز هم هویت زشت آن گویای هدف نابخردانه و ناپسند آن خواهد بود.

اما حماسه، خود هدف خود نیست، بلکه با دریافت از متن اسطوره‌ها و ادیان به دست می‌آید که حماسه راهی است برای رسیدن به شرایط حاکمیت سنت

جاویدان آسمان یعنی صلح و عدالت که آورنده‌ی خوبی و زیبایی است. (ناینی، بهارات، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۶۵)

گرچه خود حماسه در مسیر تحقق خویش به دلیل ویژگی‌های نیک و زیبایی که در دل خویش دارد به نوعی از وجود متشخص و مستقلی برخوردار بوده و عینیتی درخور توجه می‌یابد. اما این همه باعث انفکاک حماسه از حقیقت محتوم وابسته به آن نمی‌شود. بلکه این پیوستگی و وابستگی حماسه به هدف متعالی و مقدس است که حماسه را از جنگ جدا ساخته و شخصیتی پسندیده و ارزشمند بدان می‌بخشد.

حماسه یک نبرد مقدس است. نبرد صفات زیبا و خوب با صفات زشت و بد. نبرد اهورایی که در مسیر آن جنگاور و نه جنگجو از نظر انسانی و آسمانی پرداخته می‌شود، زیرا که حماسه نقطه‌ی تلاقی جهاد اصغر و جهاد اکبر است.

شاید راز تمایز جدی حماسه از جنگ و برتری بی‌مانند آن همین به هم رسیدن دو جهاد اصغر و اکبر در یک کارزار باشد، زیرا برای نمونه از دیدگاه اسلام، جنگ‌ها حتی در بهترین فرجام خویش که بر حق بوده و به انگیزه‌ی دفاع از عدالت، پیروزی و فتح را در پی خواهند داشت؛ باز بخش کوچک جهاد را محقق ساخته‌اند و رزمندگان هنوز بخش بزرگ نبرد را که خودسازی اخلاقی و دینی است؛ باقی دارند.

حماسه، رزمی بی‌پایان برای خودسازی خود است. رستم می‌رود تا از هفت‌خوان بگذرد و نفس خویش خوش بسازد. حرّ در حماسه‌ی عاشورا می‌آید تا من را در قربانگاه تن، در مصاف ستم به داد دادار رسانده، طعم رستن از رذائل و رسیدن به فضائل را دریابد. نمونه‌هایی از این دست، همچون رستم، حر، ارجونا می‌کوشند تا در یک فرایند تغییر در خویش که سفری معنایی و معنوی (سلوک) است؛ هسته‌ی یک حماسه بزرگ را سامان بخشند. (برای نمونه: ناینی، بهارات، ج ۱، ص ۴۷)

در این معنا، آلفرد نورث وایتهد فیلسوف انگلیسی درست دریافته است که: «جهان صرفاً مشتمل است بر واقعه‌ها و روابط میان آنها». (کریشان، ۱۳۸۷، ص ۴۳۵)

حماسه به گونه‌ای پیوسته حالت صیروت (شدن) و شیوه و ابزار آن را به نمایش درمی‌آورد. بازیگران این نمایشنامه‌ی همواره در شاهراه شدنی قرار می‌گیرند که حماسه خط آن را تعیین می‌کند.

از این رو چنین رزمی انسان را در یک جهان پر از جنگ قرار می‌دهد تا نبرد حقیقی و سرنوشت ساز خویش و شیوه‌ی رزمیدن را بیاموزد.

«نبرد خدایان» را بیاموزد اما بر پایه‌ی یک الگو یک مدل. الگوی راستی و به تعبیر حضرت زرتشت «تنها یک راه درست است و آن، راستی است. دیگری‌ها همه بی‌راهه‌اند». (اوستا، گاهان، یسنا، بند ۳۲-۳۰)

حماسه در درون خود، تفسیر مداوم واقعیت‌هاست و مانند علوم، مبنایی تجربی نیز. اما مانند دانش تاریخ همیشه با واقعیت‌ها سر و کار ندارد.

و درست در همین جا، حماسه و اسطوره با یکدیگر پیوند می‌خورند و حماسه بخشی از اسطوره می‌شود و نه تماماً تاریخ. زیرا اسطوره‌های راستین (و نه دروغین)، نسبتی عمیق با حقیقت دارند و بن‌مایه‌ی همه‌ی ادیان که حامل حقیقت‌اند، در مبنا بر پایه‌ی اسطوره است از این رو تقریباً بسیاری از آنچه را که بشود برای اسطوره برشمرد؛ می‌توان برای حماسه به گفت آورد، زیرا حماسه وجود از اسطوره یافته است.

در چنین حالتی حماسه هرچه باشد؛ تاریخ نیست از جنس اسطوره است، زیرا اگر تاریخ بود در خود تاریخ به عنوان یک واقعیت دفن می‌شد، اما خاصیت تکرار پذیری و الگوپردازی آن بسیار فراتر از آن است که به گونه‌ی یک رخداد در دل تاریخ توقف کند. گرچه حماسه مستقیماً با جنگیدن سر و کار دارد، ابزار جنگی، راهبرد نبرد، ویژگی‌ها و روش‌های رزم ... چیزهایی که در یک حماسه پدیدار می‌شود. اما این همه نمود حماسه است نه نماد آن.

نماد حماسه، نبردی مقدس است که می‌کوشد در دل کارزار به حقیقت دست یابد. از این رو خود حماسه هدف نیست زیرا که حماسه وجودی خودبسنده نیست بلکه بر چیزی ورای خود اتکا دارد و باید برای شناخت آن به شیوه‌ای غیر از شیوه‌ی شناخت رخدادهای تجربی دست یازید.

نسبت شناخت حماسه و انسان، نسبت مدرک به مدرک است. نسبت روح به ماده و یا به اصطلاح فلسفه‌ی هندوان «نسبت پوروشه prusha (روح) به پراکریتی prakrity (تن یا رفتار) است.» (کریشنن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۵).

در حماسه‌ی هندوان همچون دیگر حماسه‌ها، نوعی «وجود گرایی» یا اگزستانسیالیسم پیشرفته وجود دارد. نام نوینی بر یک روش کهن.

پیشینیان اندیشیده اند آنچه را که ما اکنون در بازیابی خویش می‌خواهیم به آن برسیم. این بازیابی و بازشناسی نفس چیزی است که «خودشناسی» و «خودسازی» می‌خوانیمش و بخش بزرگی از حماسه همین خودشناسی است. همانی که در فلسفه‌ی هندی آن را «آتمانام ویدی Atmanam viddhi (آگاه به روح» (کریشنن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۶) می‌خوانند.

این خودشناسی مقدمه‌ای برای خودسازی است. حماسه سیر حرکت از خود و شناخت قابلیت‌های فردی و ظرفیت‌های گیتی به سوی خودسازی یعنی اتصال و اتحاد با ویژگی‌های مینوی است. از این رو در روند حماسه، آدمی می‌آموزد که انسان برترین آرمان خویش نیست و باید از خود فراتر رفته و به «درویشی و بی‌خویشی» برسد؛ که شخصیت پهلوان این حالت درویشی را رقم می‌زند.

چه، اگر در «خود»، متوقف شود به دلیل تزاحم و تکاثف دنیا و ما فیها دچار رنج می‌شود. آنچه موجد ناامیدی است و ناامیدی انسان را از پای در خواهد آورد. از این رو به تعبیر رادها کریشنن «راه نجات انسان از اندوه و رنج آگاهی بر حقایق جاودانی است.» (کریشنن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۸)

چنین آگاهی و دانشی را می‌توان به نام «جنانا jenana (بیداری) در متون دینی و فلسفی هندوان (Jagannathan, 1984, P78) و یا به نام بودهی Buddhi (به نور رسیده).» (Cush, 2008, vol.1, P124) در متون هندی و بودایی به دیده آورد.

از این رو در حماسه‌ی بهارات شاهد جریان سازی هر دو طریقت جنانا و بودهی به روشنی هستیم. (بهارات، ۱۳۴۰، ص ۱۲۸ تا ۱۳۴)

مارکس معتقد بود که: «انسان تنها هنگامی آزاد است که وجود خود را مدیون خویش باشد.» (کریشنن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۸)

این نوعی اومانیزم Humanism (انسان‌گرایی) تند است که سرانجامی جز اگوسانتریسم Agocenterism (خودمحوری) نخواهد داشت.

چنین برداشت و بینشی زمینه را برای نگرش‌های پسین آماده می‌کند. «نیچه از زبان زردشت می‌گوید: اگر خدایان موجود باشند کیست که خدا نباشد؛ پس خدایی در میان نیست.» (کریشن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۸)

در چنین شرایطی آدمیان چندان خویش را برتر می‌بینند که دیگر خدایی را والاتر از خویش نخواهند یافت. هر چه هست انسان است و دیگر هیچ.

حال آنکه در متن حماسه‌ها از جمله حماسه‌ی هندوان آدمیان به کمک خدایان (تجلی‌های خداوند یکتا) نخست، خط سومی را برمی‌گزینند که آن بیداری انسان از پیرامون و در پیرامون هستی خویش است. (جنانا یوگا، Jnana yoga راه بیداری) آنگاه در پرتو چنین رفتار و حالتی به حقیقت دست می‌یابند. همانی که در متون بودایی به بودهی و در متون هندو به موکشه Muksha (رهایی و رسیدن) خوانده می‌شود.

بر این پایه خواهیم دید که در حماسه‌ی هندوان میان سمسارا (با تلفظ درست‌تر سنساره) Samsarah یعنی پویش و موکشه به معنی رهایی و اساطیر بوداییان میان کرمه (با تلفظ درست‌تر کرمن) Karmah یعنی مجموعه‌ی رفتار یا کردار و نیروانا Nirvana به معنی فنا، توفیری محسوس و جدی قائل می‌شوند.

از این رو حماسه‌ی هندوان و به تعبیر دیگر، حماسه‌ها میان اصل حاکم بر عالم اشیاء (واقعیت) و اصل متعالی‌تر (حقیقت) تفاوت می‌گذارند.

اکنون با این نگاه درمی‌یابیم که چرا برخی از پژوهشگران از دین هندو به عنوان «دین حماسی - پورانی» (فردهلم، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲) یاد کرده‌اند. چرا که بخش عظیمی از باورها و ایده‌های پیروان این دین برگرفته از متون حماسی رامایانا و مهابهارات است هرچند که متون دیگری همچون پوراناها که هم حامل اساطیر (بهار، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱) و هم تفسیر بر اساطیر است؛ از کارکردی تقریباً نزدیک به متون حماسی برخوردارند.

برهمن حامل و ناقل دین است و کشاتریا (جنگجو) حامل و ناقل حماسه. به گونه‌ای می‌توان گفت طبقه‌ی جنگجویان، اهل نبرد و آفرینش حماسه‌های رزمی (جهاد اصغر) و برهمن پیرو ریاضت و کشف و شهود (جهاد اکبر).

اکنون اگر بپذیریم که مهاویرا و بودا بنیان ادیان ناستیکا Nastica (شایگان، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۲۰-۱۵) در هند بوده‌اند؛ که از نظر تاریخ هم اینگونه است، این را نیز باید بپذیریم که از یک سو هر دو از طبقه‌ی کشاتریاها بوده و تعلق به طبقه‌ی حماسی هند دارند و از دیگر سوی، به عنوان برهمن کیش‌های خویش تعریف شده و نقش برهمایی نیز یافته‌اند. یعنی حماسه در هند باردار هر دو نوع نبرد (جهاد اصغر و جهاد اکبر) است. (برای نمونه: ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، ص ۳۶)

بر این پایه خواهیم دید که در حماسه‌های هندی برهمن و کشاتریا در بسیاری شرایط یکی خواهند شد. و این بدان معناست که حماسه در کیش هندوان تنها شرح دلاوری و تکاوری دلیر مردان پهنه‌ی نبرد نبوده و به شدت از رویکردی دینی و اخلاقی برخوردار است. بی‌راه نیست که حماسه‌ی بهارات دائرةالمعارف کیش هندوان است.

### دین‌نامه‌های هندوان

دین هندوان به گونه‌ی همه‌ی ادیان بزرگ و زنده دارای متون ایدئولوژیک و ادبیات دینی است که این نصوص نقشی کلیدی را در آن به عهده می‌گیرند تا جایی که هرگز نمی‌توان برای شناخت این ادیان متون آنها را نادیده گرفت. در یک دسته‌بندی محوری ادیان نسبت به موضوع پایه، اینگونه پدیدار خواهد شد:

۱- ادیان متن‌محور: همچون یهود، اسلام و زرتشت

۲- ادیان شخص‌محور: همچون بودا و مسیحیت

۳- ادیان آیین‌محور: همچون شینتو و تائو

گرچه صریحاً دین هندو را نمی‌توان مستقیم در یکی از این سه شکل منظور نمود اما می‌شود با پژوهشی سریع به این نتیجه رسید که دین هندوان همه‌ی این

اشکال را در خویش پذیرفته و بدان پرداخته است. اگرچه به دلیل ویژگی پولی ته ایسم (polytheism = چندگانه پرستی و تعدد خدایان) و اهمیت و شمایل حضور و نفوذ خدایان این دین، چنین کیشی را باید «دین خدایان» دانست. اصالت، قدمت، تعدد، تنوع، استحکام و راز و رمز ادبیات و متون هندو جایگاه ویژه و منحصر بفردی برای کتب دینی هندوان رقم می‌زند. تا جایی که هرگز نمی‌توان ژرفا و عمق معانی آموزه‌های آن را نادیده گرفت. نگاهی گذرا به متون هندوان گویای ویژگی ارزشمند آن خواهد بود.

۲- «ایتی هاسا Itihasa در اصل iti-ha-asa یعنی این چنین بود» (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۳۲) ایتی هاسا شرح تاریخ سنتی و حماسه‌های تاریخی - سنتی هندوستان است و از بهترین کتب این مجموعه می‌توان به دو کتاب مشهور اشارت برد: ۱- رامایانا Ramayana که حماسه‌ی خدای رام است.

۲- مهابهاراتا Mahabharata که حماسه‌ی دیگری از خدای کریشنا است. و نکته‌ی آخر اینکه نویسنده‌ی این کتب را به صورت عام، شعری می‌دانند به نام کلی ریشی Rishi که هندوان اینان را برتر از انسان‌ها و بلافاصله پس از خدایان قرار می‌دهند. آنان افرادی صاحب الهام و روشن‌بین و دانا بوده‌اند که به تدریج و در زمانهای گوناگون به سرودن این کتب و به ویژه وداها پرداخته‌اند واژه‌ی ریشی را از Rish یا Drish به مفهوم دیدن (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۳) (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۷۸)؛ (CUSH, 2008, v1, p470)؛ (jagannatan. 1984. p16-17)

البته دسته‌بندی دیگری برای وداها نیز آورده‌اند که قابل توجه بوده، از ظرافت و سهولت بیشتری برخوردار است.

«ودا، چهار کتاب است که هر ودا به دو گروه سامهیتا یعنی مجموعه‌ی سروده‌ها Mantras و براهمانا که تفسیر وداست؛ تقسیم‌بندی می‌شود.

از سوی دیگر هر براهمانا به دو گروه آرنیاکا که مربوط به نیایش و مناجات و اوپانیشاد که مربوط به حکمت الهی و طریق معرفت به خداوند است؛ دسته‌بندی می‌شود» (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۴۴)؛ (jagannatan. 1984. p17)



## جایگاه بهارات

متون دینی هندوان از دیدگاه تقدس‌یابی به دو دسته بخش می‌شوند.

۱- «شروتی shruti به معنی آنچه شنیده می‌شود». (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸)

این متون الهامی بوده و از جنبه‌ای فرا انسانی برخوردارند و در باور هندوان، چنین گزاره‌هایی سخنی از آسمان است که به گونه‌ای وحیانی به ریشی‌ها رسیده است.

۲- «سمیرتی smirti به معنی خاطره‌ها و حافظه‌ها که احادیث، روایات و یا آثاری

که مبدا انسانی داشته و قائم بر شروتی‌ها هستند». (jagannatan.1984.p17)

بهارات منظومه‌ای حماسی که بزرگترین حماسه‌ی جهان و نه کهن‌ترین آن به زبان سانسکریت است که در دسته‌ی دوم متون دینی هندوان یعنی سمیرتی قرار می‌گیرد.

مهابهارات Mahabharata کتابی تماماً به شعر و دارای تقریباً دویست و ده هزار مصرع «یعنی بیش از یکصد هزار بیت sloka است». (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۲۳۶؛

آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵) و به هیجده جزء بزرگ Parvan تقسیم و جزء نوزدهمی نیز به نام هاری‌وامشا harivamsa بدان الحاق کرده‌اند. (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۲۳۷) که اساساً این کتاب را به همین هیجده جزء می‌شناسند.

تنظیم این مجموعه به تدریج در حدود یک هزار سال به طول انجامیده است.

«۵۰۰ پیش از میلاد مسیح تا ۵۰۰ پس از میلاد». (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵؛ جلالی

نابینی، ۱۳۵۸، ص ۳)

بهارات کلان‌ترین مجموعه‌ی حماسی جهان است اما قدیمی‌ترین نیست. قدیمی‌ترین، حماسه‌ی رامایاناست که در این حماسه نیز خدایان و اهریمنان با یکدیگر درگیر می‌شوند.

نام مهابهارات از دو بخش مها maha به معنی بزرگ و بهاراتا Bharata به معنی هند، گرفته شده است. علت نامگذاری این کتاب به چنین اسمی گذشته از آنکه

«بهارته Baharata نام جد بزرگ» (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵؛ ورونیکا، ۱۳۸۱، ص ۵۶)

قبایلی در روزگار باستان بوده و این کتاب داستان نبرد مقدس میان دو خانواده‌ی

اصیل هندی از خانواده خدایگان و خانواده‌ی اهریمن خوی را به گفت می‌آورد؛ به دلیل احتواء ماهیت این منظومه به سه ویژگی زیر است:

«۱- عالی بودن و ارزندگی مطالب mahattatva

۲- وقار و متانت مطلب bharavattva

۳- صفت هندی بودن مطلب bharatatva». (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۲۳۷)

نویسنده‌ی این منظومه‌ی حماسی برپایه‌ی داستانها و روایات هندوان، کریشنا دوی پاین Krishna Dvaipayana فرزند پاراشرا Parasra است که به دلیل ترتیب دادن وداها، «ویاس» (ویاسا Vyasa) به معنی ترتیب دهنده (جلالی نایینی، ۱۳۴۰، سر اکبر، ص ۱۰۳) لقب گرفته و در روزگار باستانی هندوستان می‌زیسته و خود نیز حکیمی اسطوره‌ای است. (البته نام بهارات و سیر تطور نام‌های این کتاب و تعداد ابیات و نویسندگان آن، داستانی مفصل‌تر دارد که شایسته‌ی این مجال نیست) موضوع بهارات شرحی به صورت شعر از حماسه‌ای بزرگ است که در حقیقت وقوع جنگی را بر سر به دست آوردن امتیاز پادشاهی که توسط یکی از خانواده‌های شاهی (مهاراجا) باستانی هندوستان به تراج رفته است گزارش می‌کند.

دست کم در هزاره‌ی نخست تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد دو خانواده‌ی پادشاهی بزرگ از قبایل بهاراتا به نامهای کوروها Kurus با نام اصلی کوراوا kaurava و پاندوها Pandus با نام اصلی پانداوا Pandava در نبردی سخت و سنگین که برای هیجده روز ادامه یافته و شامل حمله‌های گوناگون است؛ با یکدیگر درگیر می‌شوند.

این کتاب آنچنان از تنوع و تکثر مطالب اعتقادی، آیینی، داستانی، اسطوره‌ای و البته وجه غالب حماسی برخوردار است که می‌توان آن را «دایره‌المعارف هندو» (jagannatan. 1984. p17) دانست که حتی نحوه‌ی شکل‌گیری آن در طول تاریخی طولانی دلیلی بر اشمال زمانی و جغرافیایی مطالب آن نیز هست.

البته با این درجه از اهمیت هنوز بر این حقیر پوشیده است که چرا چنین کتاب پراهمیتی در دیدگان بوریحان بیرونی دانشمند بزرگ هندشناس ایرانی چندان



ارجی نیافته و «گزارشی از آن به دست نمی‌دهد». (جلالی نایینی، ۱۳۵۹، بهارات، ص ۴)

و حتی با اینکه بهارات از شاکله‌ی مطالب فلسفی قابل توجهی برخوردار بوده به گونه‌ای که فصل‌های دوازده و سیزده آن مطالب فلسفی و منطقی را داراست؛ اما باز توجه بیرونی را به سوی خود جلب نکرده است.

درباره‌ی اهمیت این کتاب گفته شده که: «خدایان در یک کفه‌ی ترازو کتاب بهارات و در کفه‌ی دیگر، وداها را قرار داده اند». (جلالی نایینی، ۱۳۵۹، بهارات، ص سه)

و یا در سنت هندوان می‌توان به این جمله دست یافت که «هر آنچه در این کتاب است در جای دیگر نیز تواند بود. اما هر آنچه در این کتاب نیست در هیچ جا یافت نمی‌شود» (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۲۳۷)

کتاب بهارات آنچنان در کانون توجه پیروان دین هندو از عام و خاص قرار دارد که رساله‌ی ششم این حماسه، بهاگوادگیتا (به معنی سرود خوانده شده (بهار، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷)). نام دارد که «احتمالاً سده‌ی پنجم تا چهارم پیش از میلاد» (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۳۲) سروده شده است.

در اهمیت این کتاب نیز که برگرفته از حماسه‌ی مهابهارات است؛ بسیار از قول دانشمندان هندی و اروپایی گفته‌اند از جمله: «زیباترین سروده‌ی فلسفی جهان... بهترین اثر مذهبی هند... موثرترین کتاب دینی هندوان...» (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۲۸۵) با اینکه گیتا نیز همچون بهارات جزء نوشته‌های منزل (وحیانی)، شروتی نبوده و در دسته‌ی احادیث (سمیرتی) دسته‌بندی می‌شود، اما به خاطر زیبایی، عمق و اهمیتش در میان هندوان و نیز بسیاری از دانشمندان اروپایی، از جایگاه بسیار بلندی برخوردار بوده همچون شروتی‌ها با آن برخورد می‌شود.

«گیتا به عنوان سرود و آواز و بهاگوات را به معنای صاحب دولت جلال مقدس و به معنای صاحب دولت جلال مقدس و محترم» (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵) نیز دانسته‌اند. از این رو نام این کتاب را به معنای سرود خدایان یا نغمه‌ی الهی ترجمه کرده‌اند.

بیشتر این سروده‌ها گفتگوی خدای بسیار محبوب هندوها (کریشنا) با ارجونا شاهزاده‌ی هندی است که در میانه‌ی این گفتگوها دستورات و نظرات خداوند ارائه می‌شود.

محتوای کتاب گیتا همچون مابقی کتاب بهارات، فلسفه، اخلاق، اسطوره، داستان، تمثیل، ادب، دین، احکام، قربانی، آیین، نفوذ خدایان، اساطیر، افسانه‌های بدوی، جامعه‌ی طبقاتی، رزم و آداب آن، حماسه، بندگی و بردگی، سحر و جادو، کاهن و ساحره..... بوده. «و حتی در مراحل، تشکیلات سیاسی، مذهبی و تاریخ داستانی قوم آریایی در هند را نمایان می‌سازد». (جلالی نایینی، ۱۳۵۹، بهارات، ص ۱۹)

مهابهارات و به تبع آن گیتا، اسرار ۱۰۸ اوپانیشاد هندی را نیز که دارا شکوه ۵۰ عدد آن را به فارسی ترجمه کرده؛ فاش می‌کند. «گیتا را با آن گاو همیشه شیرده یعنی اوپانیشادها مقایسه می‌کنند. در چنین صورتی ارجونا گوساله‌ی آن است. کریشنا دوشنده‌ی شیر است که روح و جوهر اوپانیشاد را در گفتگو با خود با ارجونا بیان می‌کند». (جلالی نایینی، ۱۳۴۰، ص ۱۱۶)

و نکته‌ی دیگر آنکه با توجه به شاکله‌ی عظیم حماسی مهابهارات و نیز اشمال آن بر اخلاق حماسی می‌توان این کتاب را «شاهنامه هندوان» نامید.

### حماسه‌ی بهارات

هسته‌ی حماسی مهابهارات بر پایه‌ی یک واقعه‌ی تاریخی که به پنداشت پژوهشگران «در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد مسیح» (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳۸) باید رخ داده باشد؛ قرار دارد. این رخداد که ردپایی نیز در کتاب یاجورودا (یکی از وداهای چهارگانه) دارد دستمایه‌ی سراییدن اشعاری شد که به بهانه‌ی چنین رزمی دائره‌المعارفی از اعتقاد هندوها را به وجود آورد؛ که خود به اعتقادنامه‌ی هندوان مبدل گشت.

داستان این نبردنامه‌ی بزرگ جهان چنین آغاز می‌شود که: تخت و تاج خانواده‌ی پادشاهی کوروها که مقر حکومت آن شهر هاستی ناپو را Hastina pura بود به

دری تاراشترا dhrtashtra رسید. اما چون وی نابینا بود، ناگزیر برادر کوچک او پاندو زمام شهریاری را به دست گرفت.

پاندو نیز از پادشاهی دست کشیده به همراه دو همسرش به خلوتگاهی در کوه هیمالا یا رفته و در آنجا معتکف شد و برادر نابینای خود را بر پادشاهی گماشت. پس از درگذشت پاندو، پنج پسر او یعنی یودیشتی را Yudhishtira، بهیما Bhima، آرجونا Arjuna، ناکولا Nakula و ساها دوا Sahadeva که کودک بودند به شهر هاستی ناپورا فرستاده تا به پشتیبانی عمومی تاجدارشان فنون و آداب جنگ را بیاموزند.

دری تاراشترا یکصد پسر داشت که فرزند بزرگش دوریودانا Duryodhana بود. پسر بزرگش پاندو یعنی یودشیتی را چون به سن بلوغ رسید، او را جانشین دری تاشترا دانستند ولی فرزندان دری تاشترا به او رشک برده، آهنگ کشتن او را کردند. پنج برادر که از دسیسه ها جان سالم به در برده بودند، این سرزمین را رها کرده به دربار پادشاه پانچالا پناه بردند.

آرجونا که در تیراندازی بسیار چیره دست بوده و کمان تسخیرناپذیر پانچالاها را خم کرده و در مسابقه‌ی تیراندازی برتر از همه شده بود در مراسم همسرگزینی Svayamvara شرکت و دروپردی دختر پادشاه پانچالا را به دست آورد. دروپردی برای جلوگیری از اختلاف، هر پنج برادر را به همسری برگزید. در این مسابقه، آرجونا با کریشنا قهرمان طایفه‌ی یاداوا آشنا شده، با او بسیار دوست شد.

پس از چندی، دریتاراشترا برادرزادگان را به دربار خوانده؛ خود را از پادشاهی برکنار و کشور پهناورش را میان فرزندان و برادرزادگانش تقسیم کرد.

پنج برادر (پسران پاندو) در محلی به نام ایندرا پراستانا Indraprasthana نزدیک دهلی، پایتخت بزرگی ساختند اما پسران دری تاراشترا از راه رشک و کین در یک دسیسه در بازی نرد، قماری به راه انداخته و تمام هستی و دارایی و شهریاری و همسر فرزندان پاندو را ستاندند. اما با این حال طرفین تدبیری اندیشیده پسران پاندو به همراه همسر مشترکشان به مدت سیزده سال تبعید و گمنام زندگی کنند و پس از این زمان به پادشاهی خود برسند.

پس از زمان مقرر پنج برادر پیکی به دوربودانا پسر ارشد دری تاراشترا فرستادند و حق خود را خواستند. اما او پاسخی نداده به قولش وفا نکرد. پسران پاندو سپاه‌یانی آراسته و آماده‌ی کارزار شدند. دوربودانا نیز سپاهی آراست. داستان بهارات نشان می‌دهد که تمام شاهان یونان، بلخ و چین نیز به یکی از این دو لشکر پیوستند.

دو سپاه در میدان کورو Kuruksetra روبروی هم ایستادند. نبرد پس از هیجده روز با کشته شدن همه‌ی دلاوران و پهلوانان هر دو دسته و زنده ماندن پنج برادر و کریشنا با پیروزی فرزندان پاندو به پایان رسید. یودیشتی را تاج بر سر گذاشت و به یاری چهار برادر پادشاهی دادگسترانه‌ای را برپا نمود. (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۴-۲۳۸؛ فرد هلم، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵؛ آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۹-۲۲۷؛ ورونیکا، ۱۳۸۱، ص ۵۶)؛ (jagannatan.1984.p17) (cush.2008.v1.p469)

### نبرد خدایان

با اینکه نبرد خدایان این داستان با جنگ آغاز می‌شود اما به حماسه انجام و با دستیابی و حاکمیت حق به فرجام می‌رسد.

گذشته از برخی موارد اخلاقی ناپسند در خلال حماسه‌ی بهارات، همچون همسری مشترک پنج نفر و قمار بازی، این داستان مشحون از نکات ارزنده‌ی اخلاقی و پیشنهادهای آسمانی برای بهتر زیستن و دفاع و حاکمیت حقیقت است. تا آنجا که نگاهی به ابر ستاره‌های (سوپر استار) این رزم‌نامه و کارها و رفتارها و گفتارهای آنها نشان از نزول حقایق آسمانی دارد.

به سخن دیگر سراینده‌ی بهارات می‌کوشد در قالب هنر به شیوه ادبیات متنی و به گونه‌ی شعر، احساسات و هیجانات ذهنی و قلبی را تحریک و در کانون واژگان، فضای مورد پذیرشی را برای خواننده فراهم آورد تا در آن، با بر انگیختن حس حماسی، روحیه‌ی سلحشوری مردمان را افزایش دهد.

حماسه‌ای که پیشتر از منظر تاریخ و البته نه بدین تفصیل رخ داده و پس از این هم به گونه‌ای دیگر روی خواهد داد. آنگاه در پناه چنین موقعیتی برترین نوع نبرد

را به آدَمیان بیاموزد، زیرا انسان با قرار گرفتن در شرایط پس از روزگار زرین Golden age و به تعبیر هندوان Kyta yuga، خود به خود و حتی بی‌آنکه خود بخواهد؛ به دلیل تراحم این جهان ناگزیر از رویارویی با پدیده‌ای به نام جنگ خواهد بود. به گونه‌ای که دریا بد جنگ در جهان یک «واقعۀ» نیست. بلکه یک «واقعیت» است. پس باید آماده شده و برای آن قانون و اخلاق داشت.

انسان به زودی دریافت که شاکله‌ی شکل‌گیری جهان بر پایه‌ی تضاد است. تضادی منطقی و سازنده که مقدرات عالم را رقم می‌زند. نور و تاریکی، روز و شب، سپید و سیاه، زشت و زیبا، پنهان و پیدا و... این تضاد هرگونه که ریشه‌یابی شود، نمی‌تواند وجود نیروی شر را نادیده انگاشته، اهمیت و ارزش شر را نپذیرد.

چرا که در یک تضاد دیالکتیک، از نوع غربی (یونانی) یا شرقی (هندی) که باشد؛ نور زمانی معنا می‌یابد که تاریکی باشد. سپیدی آنگاه ارزش دارد که سیاهی باشد. و بر این پایه می‌توان رویدادهای آفرینش را از همان ابتدا به سنجش آورد. ایزدان و دیوان، اهورا و اهریمن، سپننه مئی نو و انگره مئی نو، ایندرا و اسوراها، بودا و مایا، کرشینا و کالی، وشینو و بودا (به پنداشت هندوان)، یانگ و یین، آنیما و آنیموس، پرومتیوس و آپتی متیوس، تئوس و تیتان، آدم و شیطان و...

در اسطوره‌ها (قصص و نه افسانه) آدَمیان در فرازی برتر اما فروتر از خدایان، هم دانایی آفرینش نیک را دارند و هم توانایی بر آوردن بد را. چنین توانمندی قطعاً از انسان این «نیمه خدا» می‌تواند موجودی بسیار خطرناک بسازد، که اگر بر راه حقیقت گام نهد؛ کیان هستی را بر باد خواهد داد. هم از این رو، نیرو و تجسم شر مأموریت می‌یابد؛ تا با آزمودن انسان صلاحیت او را بر تثبیت حق آشکار سازد. اهریمن، انسان را درگیر شر و خو گرفتن از آن می‌کند، تا خیر را درک کند. اما انسان فارغ از این بازی خدایان lila (چیزی معادل مکر الهی در اسلام) سرگرم شر و شیطان شده از مأموریت تجلی نور خویش برکنار می‌ماند.

در چنین شرایطی زمان مهیای ظهور و تجسم حق در هستی (ظهور اواتارها Avatars) گردیده و خدای ویشنو به اواتارهای گوناگون همچون راما، کریشنا، بودا، کالکی و نیز در قالب اواتارهای حیوانی همچون ماهی، لاک‌پشت، گراز و

ناراسیمها Nara-simha (موجودی نیمه انسانی و نیمه حیوانی (شیر)). ظهوری زمینی می‌یابد؛ تا سویه‌ی پویش و حرکت آدمیان به سوی حق و خیر را به سامان آورد.

و بهارات شرح اوتار و یشنو در مقامی نزدیک به خلافت انسان یعنی در شمالی ایزد مرد کریشنا است تا در یک راهبرد رزمی (به تعبیر یونانیان، استراتژی) از انسان همه‌ی اعصار، رزمنده‌ای بسازد؛ که نبرد با دیوان و اهریمنان را آموخته و خود، خدایگانی (خداگونه) شود.

بی‌راه نیست که مهابهارات در دسته‌بندی متون حماسی در دین هندو جزء متون حماسه‌ای «ایتی‌هاسا» itihasa (یعنی چنین بود در آغاز) دسته‌بندی می‌شود که عملاً شأن بهارات از یک حماسه‌ی معمولی فراتر رفته و نقش یک دایره‌المعارف کامل دینی و البته مقدس را برعهده می‌گیرد که به نوعی سروده‌ی خدایان است. در صورتی که حماسه‌ی رامایانا با همه‌ی تقدس، احترام و نفوذ خویش، هرگز دارای شأنی مهم‌تر از بهارات نبوده و «جزء متون کاویا Kavya افسانه‌های ساختگی» (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳۶) به حساب می‌آید.

و البته لازم به ذکر است که این تصنعی و ساختگی بودن هرگز به معنای دروغین و بی‌پایه بودن نیست بلکه به معنای برخوردار بودن متن رامایانا از نثری مصنوع و متکلف است که به وسیله‌ی نفوس پیراسته‌ی انسانی سروده شده و مقدس است. در صورتی که متون ایتیهاسا افسانه‌های سروده شده‌ی آسمانی و فرا انسانی است.

اما آنچه تراز معنایی بهارات را بسیار بالا می‌برد، وجود گزاره‌های دینی و اخلاقی مقدس و فراوان در لابه‌لای فنون و راهبرد رزم در عین دلاوری و تهور است. درست همان چیزی که جنگ را و برودت معنایی آن را به حماسه و حرارت معنوی آن تبدیل می‌کند. از این رو در این کتاب با قواعد و فرمول‌های اخلاقی روبه‌رو هستیم که در گستره‌ای از آفرینش (برهمن Brahman اصل آفرینندگی در هستی) تا نخستین مرحله‌ی رهایی (جیوان موکتی jivan mukti) و نهایتاً رستگاری (موکشا Moksha) در بهشت (سوارگا Svarga) را در پیش روی انسان



پیشنهاد داده و الگوسازی می‌کند. در این داستان ارجونا یکی از ابر ستاره‌ها و ابرالگوهای ارائه شده معرفی می‌شود که به وسیله‌ی راهنمایی‌ها و دستورات ویشنو که اکنون در قالب کریشنا خود را به او نشان داده؛ آموزش داده می‌شود. از این رو هندوان با الگوگیری از شخصیتی همچون ارجونا که از یک سو متعلق به طبقه‌ی دوم برتر کاست هندو، یعنی کشاتریا (جنگجو) است و از سوی دیگر با تربیت کریشنا موجودی برتر از طبقه‌ی خویش نیز می‌شود. به گونه‌ای که لایق رفتن به کوهستان متعالی «مرُو Meru و پس از آن سوارگا (بهشت) می‌گردد» (ورونیکا، ۱۳۸۱، ص ۵۶). در این حال او یک برهمن خواهد بود، زیرا که مظه‌ری از خدای ایندرا شده است.

هندوان خدایان بسیاری را بندگی کرده‌اند. خدایان در کتب مقدس ودا بسیارند. از دیاوس Dyavs (این واژه با ریشه‌ی دیو Div سانسکریت و دیس Dis لاتین خویشاوندی دارد. دیاوس پیتا Dyauspita هندی‌ها و زئوس پاتر Zeuspater یونانی‌ها و ژوپیتر Jupiter رومی‌ها و تیرزیو Tyrzio طوائف ژرمانیک خویشاوندی دارد). (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱ ص ۵۶)، از کهن ترین خدایان هندواروپایی، زمین prithivi، میترا (از ریشه ی می mei به معنی پیمان بستن و پساوند ابزاری tra) (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹)، اسورا (که داستانی جالب دارد و با بحث اهورا پیوند می‌یابد)، وارونا، ایندرا، آگنی، پراجاپاتی و حتی خدایان گروهی همچون آدی تیاها Adityas، رودراها Rudras، واسوها Vasus گرفته تا برسد به خدایانی همچون برهما، ویشنو، شیوا و کریشنا.

اما در میان شمار بی‌پایان خدایان هندو بر سی و سه خدا بیشتر تأکید می‌شود که بیشتر در سه دسته دسته‌بندی شده‌اند:

(۱) «هشت واسو Vasu

(۲) یازده رودرا Rudra

(۳) دوازده آدی تیا Adhitia» (تعلیقات جلالی نائینی بر سر اکبر؛ داراشکوه، ۱۳۴۰: ص ۲۱؛ شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۲).

این سه دسته به اضافه‌ی خدای ایندرا Endra و پراجاپاتی Prajapati جمع سی و سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهند. همه‌ی این سه خدا در خلال داستان‌های مفصل بهارات حضور داشته و هر یک بر پایه‌ی کارایی خویش مأموریتی یافته و کاربردی ویژه دارند.

در متون هندوان تصریح شده است که این سی و سه ایزد، خدایان اصلی و مابقی خدایان که قابل شمارش نیستند از تجلیات اینان‌اند.

واسو به معنی نعمت و فراوانی، خدایان طبیعی همچون آتش، خاک، باد، هوا، آسمان، ماه، خورشید و ستارگان هستند. اساس داستان بهارات در جغرافیای موجودات طبیعی و در میان مظاهر طبیعت که نقش خدایان را بر عهده دارند؛ پی‌ریزی می‌گردد.

رودرا از ریشه‌ی رود rud به معنی گریستن مشتق و در نهایت، رودرا به معنی بانگ برآوردن تعبیر شده است. (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۳)

اینان خدایان میان آسمان و زمین‌اند اما نه به عنوان مظاهر طبیعت که اصولاً در متون دینی هندوان (اوپانیساده) «آنها را با حواس ده‌گانه و نفس که حس باطن است» (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۴) منطبق نموده‌اند.

آنگونه که از خود بهارات نیز برمی‌آید؛ رودراها نماینده‌ی همان صفات پهلوانی و سلحشوری کاست دوم و برتر هندوستان یعنی کشاتریاها بوده و اغلب دوشادوش ایندرا به جنگ و ستیز با نیروی شر (برخاسته از کالی (شیطان) و مایا (توهم، دنیا) به گونه‌ای توأمان) برمی‌خیزند.

بی‌راه نیست که ارجونا خود نیز «نسبتی با ایندرا داشته و برخوردار از پشتیبانی و مراقبت او نیز هست». (جلالی نائینی، ۱۳۴۰، سَراکبر، ص ۵۲۱)

آدی تیا به معنای «عدم بند و پیوست» (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۵) خدایان آسمان‌اند که درخشان، بی‌گناه، پاک و گرداننده‌ی ریتا، نظم جهانی هستند. از میان این دسته می‌توان به میترا، وارونا و بهاگا (که خود این بهاگا «با واژه‌ی بگ که از صفات اهورا مزداست» پیوند دارد. (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۷۶) اشارت برد که خدایان شناخته شده‌ای در ودا نیز هستند.

با پژوهشی در بهارات می‌توان وجوه تمثیلی این حماسه‌ی بزرگ را از طریق تطبیق کارکرد خدایان نامبرده با شخصیت‌های داستان روشن نمود. برای نمونه جنگ میان حق dhurma و ناحق adhurma در گوشه گوشه‌ی بهارات به دیده می‌آید. خود دهارما (که تلفظ درست آن درمه است) که در اصل، یکی از خدایان است به پنداشت بسیاری از پژوهشگران (Cush, 2008.V1.p 470) به عنوان برادر بزرگتر ارجونا یعنی یودیشتی را ظاهر می‌شود و یا خود ارجونا مظهر خدای ایندرا در این نبرد خواهد بود و برادران دیگر نیز که هر یک مظه‌ری از یک خدای برتر هستند؛ به همین گونه عمل خواهند کرد.

این البته بدان معنا نیست که این خدایان در قالب این پنج برادر تجسد یافته‌اند بلکه این برادران هستند که در خلال ارائه‌ی «شخصیتی انسانی از خویش نقش خدایان» (Jagannathan.1984,P70) را به دوش گرفته و در کارزار با سپاه شیطانی و نیروی شر می‌جنگند، تا از این طریق نه تنها سپاه شیطان را شکست داده حق خویش بستانند، بلکه در این راه نفس خویش را نیز پالایش کرده و شایستگی اخلاقی لازم برای زیستن در طبقه‌ی سلحشوران (کشاتریا) و پادشاهان (راجا) را بیابند.

### سخن پایانی

دین هندوان را می‌توان به دلیل حضور، کثرت و کارایی خدایگان، «دین خدایان» خواند. اینان نیز همانند خدایان دیگر ادیان «چند خدایی»، دچار زندگی انسانی و فراز و فرود دنیای زشت و زیبا می‌شوند. به دنیا می‌آیند، بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند، عشق و کین می‌ورزند، جنگ و صلح را تجربه می‌کنند و کمتر، می‌میرند.

اما خدایان هندو گذشته از ویژگی‌های «خدا- انسان‌انگارانه» خویش از ویژگی‌های فرا انسانی و آسمانی نیز برخوردارند که آنها را در حریم قدس و قدوسیت قرار

می‌دهد؛ آنچه که دین هندوان را از (شرک) پیشرفته‌ی (جایگاه خدایان) یونان و روم جدا می‌کند.

داستان‌های دین هندوان لبریز از وجود خدایان است اما سرشار از معانی دقیق و عمیقی است که گاه پیچیدگی‌های ژرفی، بازفهمی آنها را بسیار سنگین می‌سازد. در ژرفای داستان‌های دبستان هندوان وجود اسطوره، حماسه، تقدس، اخلاق، خدا، معنا، عرفان و ریاضت ... چندان موج می‌زند که داستان‌های دینی دیگر مردم جهان کمتر طعم معناشناسی پرعمق و پراوج اسطوره‌های اینان را دارد.

متون دینی هندوان ترکیبی معنادار از اسطوره و حماسه است و انسان، برگزیده‌ای که باید به کمک خدایان در بیابان «عرفات نفس» در رزمی حماسی پیوسته دژخویی و دژخیمی از خویش باز ستانده، رهایی از دنیای دون را بیازماید. از این رو هندوان در بزرگترین رزم‌نامه‌ی جهان یعنی بهارات چگونگی نبرد مردمان با آدمیان دیو خوی را به مدد خدایان می‌آموزند. راز این چگونگی در تخلق کنش‌کیشی است.

بهارات نه کهن‌ترین اما طولانی‌ترین دفتر حماسی جهان با بیش از یکصد هزار بیت است که در قالب داستان یک جنگ، به خوبی نبرد خیر و شر را به نمایش درمی‌آورد تا در خلال آن آموزه‌های آسمانی و انسانی را به وسیله‌ی آواتارهای (تجسم حق در هستی) خدایان به انسان منتقل کند.

ابر ستاره‌های (سوپر استار) این داستان، خدایان و آدمیان هستند. خدایانی که چندان برای انسان و دستگیری و راهبری او به سوی کشف حقیقت ارزش قائل اند که از آسمان هبوط کرده در قالب انسان تجسم و تجسد یافته و راه خود سازی و دیگر سازی را به او یاد می‌دهند.

و انسان، موجودی آنچنان با ارزش که همنشین خدایان شده، خود خدایگانی می‌شود تا در زمین خلیفه‌ی آسمان باشد.

بهارات، داستان پیراستن جهان از «شر» و آراستن آن به «خیر» است.

کریشنا از بزرگترین خدایان هندوان در جسم یک ارابه‌ران، متجسد می‌شود تا شاهزاده‌ای را در نبردی مقدس به سوی کسب و اثبات حقیقت یاری دهد. نبردی که به بزرگی حماسه، پهنای زمین و کوتاهی زمان است. و از آن سوی ارجونا شاهزاده‌ی هندی که می‌کوشد با دوستی و همنشینی با خدا، خودسازی پیشه کرده در تمایز آشکار دو گروه نیک و بد جهان خلافت را از بیداد بدان دور بدارد. بهارات، آموزش حماسی رزم خدایان و آدمیان برای رهایی و رستگاری انسان از بیداد، ستم، رنج و اندوه به طریق دو گونه نبرد یعنی جهاد اصغر و جهاد اکبر است.

### منابع

- ۱- آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۶)، عرفان (بخش وداها و بخش ودانتا)، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲- ابن‌اثیر، عزالدین، (۱۳۷۴)، تاریخ کامل، دکتر سیدمحمدحسین روحانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۳- بهار، مهرداد، (۱۳۸۵)، ادیان آسیایی، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.
- ۴- داراشکوه، محمد، (۱۳۴۰)، سر اکبر (اوپانیشاد)، دکتر تاراچند و سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چاپ نخست، تهران، چاپ تابان.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، چاپ نخست، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- شایگان، داریوش، (۱۳۶۲)، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- کریشنان، سرو پالی رادها، (۱۳۸۷)، تاریخ فلسفه شرق و غرب، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۸- فردهلم، هاردی، (۱۳۸۵)، ادیان آسیا، عبدالرحیم گواهی، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگی اسلامی.
- ۹- قزوینی، میر غیاث‌الدین علی، (۱۳۵۹)، بهارات، سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چاپ نخست، تهران، کتابخانه‌ی طهوری.
- ۱۰- ورونیکا، ایونس، (۱۳۸۱)، اساطیر هند، باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.



۱۱- ابن فارس زکریا، ابوالحسین احمد، (۱۴۲۹ ه ق)، مقایس اللغه، الطبعه الأولى، بیروت، لبنان، دارالاحیاء، التراث العربی.

۱۲- أنیس، ابراهیم، ( ۱۳۹۲ ه ق)، المعجم الوسیط، الطبعه الثانيه، استانبول، ترکیا، المكتبه الاسلامیه

13- cush, Denis, (2008), Encyclopedia of hindvism. London, Routled ltd.

14- Jagannathan, shakunthala, (1984), Hinduism an Introduction, mumbi. Feffer ltd.